

بررسی زبان کردی سورانی

مصطفی ذاکری

Jafar Hasanpoor, *A Study of European, Persian and Arabic Loans in Standard Sorani*, Uppsala University 1999, p. 176.

بررسی لغات دخیل اروپایی، فارسی و عربی در کردی سورانی معیار، نوشته جعفر حسن پور، چاپ دانشگاه اوپسالا، ۱۹۹۹، ۱۷۶ ص.

این کتاب پایان‌نامه دکتری نویسنده است در رشته زبانهای ایرانی در دانشگاه اوپسالا (سوئد) که در شش بخش تهیه شده است: بخش اول: روشها و هدفها (شامل نظریه‌های وامگیری لغات، زبانهای معیار، پالایش - یا پیرایش - زبان و امثال آنها)؛

بخش دوم: نگاهی کلی به لغات عربی و فارسی دخیل در سورانی (شامل شرح چگونگی وامگیری اسم، صفت و قید از فارسی و عربی)؛

بخش سوم: کردها، ناسیونالیسم کردی و لهجه‌های معیار کردی (شامل مباحث سیاسی و تاریخی در زمینه چگونگی هویت یافتن کردها و شناخت زبان خود و پیدایش لهجه‌های کرمانجی و سورانی)؛

بخش چهارم: سورانی پیش از معیار و بعد از معیار (شامل تأثیر زبانهای عربی، فارسی و ترکی بر کردی پیش از پیدایش کردی معیار، نهضت پالایش سورانی معیار از لغات بیگانه و رهبران آن)؛

بخش پنجم: فهرست لغات دخیل اروپایی، فارسی و عربی در سورانی (همراه با ذکر منابع استخراج این لغات)؛
بخش ششم: خاتمه بحث و نتیجه‌گیری.

فهرست لغات دخیل در سورانی (مذکور در بخش پنجم که قسمت اصلی بحث کتاب است) ۵۳ صفحه (یعنی حدود ۳۰ درصد از کتاب) را دربر گرفته است؛ و در آن فقط ۱۵۸ واژه برگرفته از آثار نثری هیمین (Hëmin)، شاعر و نویسنده ناسیونالیست کرد

(۱۹۸۶-۱۹۲۱) بررسی شده است. این واژه‌ها از نوشته‌های پراکنده آن شاعر گردآوری شده است و گرچه نویسنده توضیحی در این باره نداده است اما از کتابنامه‌ای که در آخر کتاب آورده است چنین پیداست که مقدار این نوشته‌ها زیاد نبوده است زیرا که از ۲۱ اثر این نویسنده ۱۷ اثر مقالات کوتاه یکی دو صفحه‌ای است که در مجلات نوشته و جمعاً بالغ بر ۹۳ صفحه می‌شود که به تخمین می‌توان گفت که حدود ۲۸ تا ۳۰ هزار کلمه بیشتر نبوده است و بقیه آثار او ظاهراً بیشتر دفتر شعر است. بسامد این واژه‌ها نیز ذکر نشده است. در تحلیلی که اینجانب از این واژه‌ها به عمل آوردم معلوم شد که از ۱۵۸ واژه ۹۸ لغت اروپایی (۸۳ فرانسوی، ۱۱ انگلیسی، ۲ ایتالیایی و ۲ روسی) و ۲۳ لغت عربی (۱۴ عربی اصیل، ۴ عربی یونانی‌الاصل و یک عربی عجم ساخته و نیز ۴ کلمه جمع که ذیل مفرد آن آورده ولی هیمین در نوشته‌های خود به کار برده است) و ۲۵ لغت فارسی (۲۲ فارسی اصیل، ۲ کلمه فارسی مرکب با خارجی و یک کلمه انگلیسی فارسی شده) و ۱۲ لغت کردی است. اینکه لغاتی از کردی را هم جزو لغات دخیل به شمار آورده است ظاهراً بدین علت است که برخی از این واژه‌ها از لهجه‌های دیگر کردی که سورانی نیستند گرفته شده‌اند مانند راموس (ramūs) به معنای بوسه که در فولکلر مکری به کار می‌رفته و اکنون در لهجه کرمانجی رایج است و کلمه‌ای است از کردی بدینانی، برخی نیمه کردی‌اند مانند سیفار (به جای سیگار) یا ویرده بورژوازی (خرده بورژوازی)، قطابخانه (qutabxane) که قسمت اول آن قطاب ظاهراً صورت کردی شده کُتاب (kottāb) است که به معنای مکتب است که جمعاً قطابخانه به معنای مکتب‌خانه است اما ظاهراً هیمین در معنای مکاتب ادبی به کار برده است، برخی گرده‌برداری از فارسی است مانند رُزنامه (روزنامه)، زانیستگه (دانشگاه)، برده‌نوسراو (berdenūsraw) به معنای سنگ‌نیشته (برده = سنگ و نوسراو = نوشته)، چیروک درژ (çirok-î-drej) به معنای داستان بلند (چیروک = قصه و درژ = دراز) و کُمل‌ناس (komeinas) به معنای جامعه‌شناس (کُمل = جامعه و ناس = شناس) و برخی هم کردی سورانی خالص‌اند اما چون تقلید از فارسی یا عربی در آنها دیده شده است لذا جزو لغات دخیل آمده‌اند مانند نونر (nöner) به معنای نماینده (یعنی عضو مجلس قانونگذاری) که چون در کردی درست معادل نماینده است لذا آن را تقلید یا گرده‌برداری معنوی از فارسی دانسته است؛ یا اوین (ewin) در سورانی و evin در کرمانجی را که در برابر عشق به کار برده‌اند. چون که معتقدان به پالایش و پیرایش کردی از لغات بیگانه (و به‌خصوص از عربی و فارسی ولی نه از اروپایی) سعی دارند که در برابر هر لغت رایج عربی یا فارسی هم کلمه‌ای ولو از لهجه‌های دورافتاده یا از اصل نامعلوم هم باشد پیدا

هم به کار می‌رود که احتمالاً از فارسی گرفته شده‌اند اما بقیه آنها از طریق عربی یا ترکی اقتباس گردیده‌اند.

اما عمده لغات دخیل در سورانی فرانسوی است که شامل ۸۳ کلمه می‌شود که همه آنها در فارسی نیز رایج‌اند، مانند آبونه، آپارتمان، آرشیو، بلشویک، دیکتاتور، دمکرات، درام، دکتر، فاشیزم و امثال آنها و در حقیقت نزدیک به ۵۳ درصد لغات دخیل مورد بررسی فرانسوی است. برای تعیین اصل لغات اروپایی منبع مورد استفاده نویسنده کتاب فرهنگ واژه‌های اروپایی در فارسی (تألیف خانم مهشید مشیری) بوده است.

نویسنده بسامد این لغات دخیل را ذکر نکرده است اما پیداست که اغلب آنها بسامد کمی داشته‌اند چون ارجاع به آنها یکی دویار بیشتر نیست.

چنانکه گفته شد این لغات را نویسنده از آثار هیمین استخراج کرده است، و در حالی که به نوشته این مؤلف پیشکسوتان دیگری قبل و بعد از هیمین در پایه‌گذاری سورانی معیار بوده‌اند، مانند توفیق پسر محمدآقای سلیمانیه‌ای (۱۹۵۰-۱۸۶۳) دارای نام مستعار «پیرمرد»، امین زکی بگ، توفیق وهبی و عبدالرحمن شرفکندی هزار اهل مهاباد (۱۹۹۱-۱۹۲۰)، معذک نویسنده فقط لغات خارجی را که در آثار هیمین (یعنی سیدمحمدامین شیخ‌الاسلام مکرری متخلص به هیمین) به کار رفته است گردآوری و بررسی کرده است زیرا که این شخص از ناسیونالیستهای جدی و پرکار بوده و تحت تأثیر معلم مدرسه‌ای در کلیچه در نزدیکی ده خود (لاچین مهاباد) به نام ملاحمد فوضی (یا فوزی متولد سلیمانیه و متوفی در مکرری در ۱۹۴۳) از فارسی و سرودن شعر بدان روی گردانده و شدیداً به کردی و فولکلر آن علاقه‌مند شده و مروج کردی به عنوان زبان ملی کردها گردیده است (نک: ص ۶-۷۵). نامبرده از فعالان حزب دمکرات کردستان در زمان اعلام استقلال کردستان در ۱۹۴۶ در ایران بود و سپس به کردستان عراق گریخت تا بعد از انقلاب اسلامی که به ایران بازگشت و در ارومیه مرد (ص ۷۶).

پذیرش لغات دخیل را نویسنده به عنوان وامگیری (borrowing) می‌نامد و همه جا در کتاب به کار می‌برد اما خود نیز گفته است که اصطلاح «وامگیری» مناسب نیست زیرا که وام گرفتن چیزی این معنا را متبادر می‌کند که این انتقال موقتی است و باید بعداً پس داده شود در حالی که وامگیری در زبان دائمی است و «قرض‌الپسنده» است. وامگیری شامل کلیه اجزاء زبان از واجها گرفته تا واژه‌ها و ساختارهای دستوری می‌شود (ص ۱۰). وامگیری به نظر نویسنده فقط از لحاظ زیان‌شناسی اهمیت ندارد بلکه این امر خود نموداری است از تاریخ زبان و تأثیر زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در میان یک قوم (ص ۹).

کنند و به کار برند (نک: ص ۳۷ و ۹۸) و اوین را ظاهراً چون در برابر عشق (amour در فرانسه) به کار برده‌اند آن را جزو لغات دخیل آورده است که برای اینجانب درست روشن نشد که این کار چه دلیلی دارد. اما لغات فارسی که به عنوان دخیل در سورانی آورده است عبارتند از: آزمون، افسر، برنامه، پاسبان، پاسگاه، پایتخت، پزشکی، پیشنهاد، جهان، چاپخانه، دادپرور (عادل)، دانشگاه (فقط در نام دانشگاه تهران)، دبیرستان، دژبان، دوچرخه، روانشناسی، سپاس، سرباز، سرتیپ، سردوشی، سرمایه‌دار، شناسنامه، فرهنگ (هم به معنای کتاب لغت و هم به معنای ادب)، گروه‌بان و نامه.

از این ۲۵ واژه، افسر فارسی شده کلمه officer انگلیسی است و چاپخانه مرکب است از «چاپ» و «خانه» که جزء اول آن را هندی می‌داند و سرتیپ که تیپ آن را فرانسوی دانسته است.

کلمات عربی دخیل در سورانی عبارتند از: اجتماع، احساس (واحساسات)، افلاطونی، امنیه، جغرافیا، حادثه (و حوادث)، حق (و حقوق)، دعوا (درخواست، ادعا)، فلسفه، قاموس، مبصر، محبوب، مدیر، مذاکره، منطقه، موسیقا، ناظم (مدرسه)، ناقص، نقطه (و نقاط).

از این ۲۳ کلمه ۴ کلمه آن جمع است که در ذیل مفرد آن آورده و جداگانه ضبط نکرده است. جغرافیا، افلاطونی، فلسفه و موسیقا معرب از یونانی‌اند و امنیه در عربی به کار نمی‌رود و ساخته ایرانیها یا ترکهاست که به قیاس از عربی ساخته‌اند و همه این لغات تقریباً در فارسی رایج‌اند (فقط به جای موسیقا در فارسی معمولاً موسیقی به کار می‌رود) و لذا نمی‌توان دقیقاً گفت که این لغات از عربی به کردی رفته‌اند یا از فارسی ولی برای کردان ایرانی می‌توان به یقین گفت که از فارسی گرفته‌اند.

اما لغات اروپایی که بنا به عقیده نویسنده کتاب از طریق فارسی، عربی یا ترکی به کردی رسیده‌اند قسمت اعظم و اصلی این بررسی را تشکیل می‌دهد زیرا که ۹۸ لغت از ۱۵۸ لغت مورد بررسی در اصل اروپایی‌اند. دو لغت ایتالیایی در سورانی عراق و ترکیه به کار می‌رود یکی بمبا (بمب) و دیگری شانو (scena به معنای صحنه تأثر) و از روسی امپراطور و سالدات را گرفته‌اند که به احتمال قوی این دو نیز از طریق فارسی به کردی رفته‌اند. لغات انگلیسی عبارتند از: استاندارد (که نویسنده بنا به نقل از خانم مشیری آن را به غلط فرانسوی شمرده است)، باس (bus، اتوبوس)، پرویاگاندا (ذیل پرویاگاندا = تبلیغات)، پیت (مقلوب کلمه انگلیسی type که به معنای حرف الفبا به کار برده‌اند)، تانک (عربه نظامی)، تکست (متن)، دراما، رادار، رکورد (ضبط صوت)، میتر (متر) و میتینگ.

از این کلمات فقط استاندارد، تانک، رادار و میتینگ در فارسی

لغات دخیل در کردی گفتاری بسیار بیشتر از زبان نوشتار است و کردی از نظر لغات فنی و علمی بسیار فقیر است و قابل قیاس با زبانهای غربی و حتی با سه زبان عمده خاورمیانه: عربی، ترکی و فارسی هم نیست (همان صفحه). اما کردی ۲۵ میلیون سخنگو در سراسر جهان دارد که شامل مهاجران کرد به کشورهای اروپایی و آمریکا هم می‌شود (همان صفحه). معذک در هیجیک از کشورهایی که کردی در آنها رایج است آمار دقیقی از کردها یا زبان کردی ارائه نشده است (همان صفحه).

کردی از زبانهای ایرانی شمال غربی است و مکزی در دائرةالمعارف اسلام زیر عنوان زبان (language) لهجه‌های کردی را به سه گروه تقسیم کرده است (ص ۳۸):

الف) گروه شمالی که معمولاً به نام کرمانجی (Kirmanci) معروف است و در ترکیه، ارمنستان، جمهوری آذربایجان، شمال کردستان ایران، ایالت موصل در عراق (بدینان) و قسمتهای کردنشین خراسان و ترکمنستان رایج است.

ب) گروه مرکزی که غالباً به عنوان سورانی معروف است و در ایالات اربیل، سلیمانیه و کرکوک عراق و نواحی مجاور آنها در کردستان ایران مانند مهاباد و سنندج رایج است. لهجه معیار این گروه را به نام سورانی (Sorani) یا کردی جنوبی می‌نامند.

ج) گروه جنوبی که یکی از مهمترین لهجه‌های آن کرمانشاهی (به زبان سورانی Kirmansani) است. لهجه‌های این گروه در نواحی جنوب و شرق مناطق سورانی زبان تکلم می‌شود.

برخی از کردها و محققان غربی شاخه‌های کردی را عبارت می‌دانند از کرمانجی، سورانی، زازا (Zaza) و اورامانی (به سورانی آن را Hewrami گویند).

در لغت‌نامه دهخدا سه روستا به نام سوران آمده است که یکی از آنها در طولش و دوتای دیگر در حوالی مشهد است اما حسن‌پور می‌گوید (ص ۳۸) که سوران در قرن هجدهم نام یکی از امارات کردنشین در شمال عراق و تقریباً با ایالت اربیل منطبق بوده است و زبان مردم این منطقه را کردی سورانی می‌خواندند (ماهیار نوایی مقاله‌ای در این باره به انگلیسی نوشته است)

به لهجه کرمانشاهی اشعار فراوانی سروده شده و حتی «کتاب مقدس» را هم به این لهجه ترجمه کرده‌اند و گروهی معتقدند که این لهجه باید زبان کردی معیار شود. در مورد رابطه زبان زازا با کردی بحث و شک و تردیدهایی وجود دارد و همچنین درباره لهجه اورامانی (صفحه ۳۸). اما متکلمان این زبانها و ناسیونالیستهای آنان هر کدام سعی دارند لهجه خود را به عنوان معیار کردی به کار برند و بشناسانند (همان صفحه).

کردی از زبانهای ایرانی نو است مانند فارسی نو و بلوچی که همه آنها بعد از اسلام تحول یافته و به صورت کنونی درآمده‌اند. از

کردها و زبانشان در روزگار پیش از اسلام چندان اطلاعی در دست نیست و بعد از اسلام اگر ذکری از کرد شده باشد به عنوان یکی از اقوام متعدد گوناگون ایرانی بوده است و ما از کرد به عنوان یک واقعیت تاریخی مجزا فقط در قرون ۱۵ و ۱۶ میلادی خبر داریم که امارتهای کوچک کردنشین در کردستان به وجود آمد (ص ۳۴). شرف‌خان بدلیسی (متولد ۹۵۰ ه.ق.) صاحب کتاب تاریخ امرای اکراد و آل عثمان و صفویه تا سال ۱۰۰۵ ه.ق. که به زبان فارسی نوشته است کردها را به چهار گروه مختلف تقسیم کرده که هر کدام زبان و آداب خاص خود را دارند یعنی کرمانج، لر، کلهر و گوران (همان صفحه). این کتاب در ۱۵۹۷ م. نوشته شده است (ص ۵۱).

آثار مکتوب به زبان کردی کرمانجی و سورانی به ترتیب در قرنهای ۱۶ و ۱۹ میلادی پیدا شده است (ص ۳۴). چون در هنگام جنگهای قومی طولانی، اقوام به هويت خویش آشنا می‌شوند لذا کردها برای اولین بار در دوره صفویه به هويت کردی خویش پی بردند زیرا که میان صفویه و عثمانیها مدت زیادی جنگ بود و در این زمان کردها به دو گروه تقسیم شده بودند و برخی جانب صفویها و برخی جانب عثمانیها را می‌گرفتند و در همین موقع آنها متوجه شدند که شاخص اصلی آنها زبان کردی است (ص ۳۶) و چون ناسیونالیسم زبان معلول قدرت، سیاست و ایده‌تولوژی است نه فرهنگ یا ارتباط لذا در قرن نوزدهم بود که مسئله ناسیونالیسم کرد و کردی پیدا شد و در قرن بیستم نضج یافت (ص ۳۵). در قرن ۱۹ کردستان بین ایران و عثمانی تقسیم شده بود ولی بعد از تجزیه عثمانی در سال ۱۹۱۸ کردستان میان پنج کشور عراق، سوریه، ترکیه، ایران و شوروی تقسیم شد و همین امر باعث اشکالاتی در پیدایش یک زبان معیار واحد برای کردها گردید (ص ۳۷) و امروزه حداقل دو زبان کردی معیار وجود دارد: کرمانجی و سورانی (همان صفحه). کرمانجی در ترکیه عثمانی، سوریه، شوروی سابق و بین مهاجران اروپایی به صورت معیار درآمد و سورانی معیار در ترکیه پیدا شد و در عراق و ایران ادامه یافت، گرچه سورانی عراقی با سورانی ایرانی کمی تفاوت دارد. زیرا که در عراق لهجه سلیمانی (که در سلیمانیه متداول بود) در زمان سلطه انگلیسها (۱۹۳۲-۱۹۱۸) و در ایران لهجه مکرری در دوره فعالیت حزب دموکرات کردستان (۴۶-۱۹۴۰) به عنوان معیار برگزیده شد (همان صفحه). پیش از آن در قرون ۱۷ و ۱۸ میلادی زبان اورامانی (Hewrami) به عنوان زبان کتابت کردی مورد استفاده واقع شده بود (همان صفحه).

ناسیونالیستهای افراطی کرد مدعی هستند که کردی از زبان مادها منشعب شده است اما از زبان مادها فقط چند کلمه باقی مانده است و نمی‌توان براساس آن چنین قضاوتی کرد. لیکن این

کلمات کردی را مانند ترکها به صورت عامیانه‌ترین وجه موجود در لهجه‌ها بنویسند، عربی و فارسی را از زبان خود بیالیند، اما لغات اروپایی را باقی بگذارند یا جایگزین فارسی و عربی کنند و حکومت لاتیپک را هم بدان افزوده‌اند که البته ربطی به زبان ندارد. آنها خود را کمالیست (Kemalist) می‌دانند، علی‌رغم آنکه پیروان کمال‌آتاتورک در ترکیه شدیدترین برخوردها را با کردها داشته‌اند. ناسیونالیست‌ها کردها را ملتی بی‌دولت می‌دانند (ص ۳۴) و لرها را هم کرد به حساب می‌آورند تا جمعیت آنها بیشتر شود گرچه لرها و بختیاری‌ها منکر کردبودن خود هستند (ص ۳۸).

برای کردی تاکنون ۲۲ فرهنگ و واژه‌نامه یک زبانه و دو زبانه نوشته شده است (چهار تای آن یک زبانه است) که قدیمترین آن فرهنگ یک زبانه کردی سورانی به نام فرهنگ خال (تألیف محمدخال از اهالی سلیمانیه در ۱۹۶۰) است و آخرین آن فرهنگ دوزبانه هزار (۱۹۹۵) است و نخستین فرهنگ دو زبانه یک واژه‌نامه عربی و کردی کرمانجی است به نظم که احمد خانجی در ۱۶۸۲-۳ سروده است (لا بد به تقلید نصاب الصبیان) و سپس در ۱۷۸۷ گارزون (Garzoni) و در ۱۸۷۹ ژابا و در ۱۹۵۵ مردوخ واژه‌نامه‌هایی تألیف کردند ولی هنوز یک فرهنگ یک زبانه کرمانجی وجود ندارد (ص ۸۳). عیب این فرهنگها این است که به طور وضوح نگرش تجویزی و ناسیونالیستی دارند نه توصیفی و لذا از ذکر کلمات بیگانه یا هر چه رنگ خارجی دارد اجتناب کرده‌اند (همان صفحه). حسن پور در بررسی لغات فرهنگ کردی - انگلیسی وهبی و ادموندز (Wahby and Edmonds) ارقام زیر را به دست آورده است:

لغات کردی اصیل ۵۸۹۶ واژه، لغات بیگانه ۹۴۵ واژه که از آنها ۷۱۶ عربی، ۱۰۰ اروپایی، ۷۳ فارسی و ۵۶ ترکی است و جمع کل ۶۸۴۱ لغت است (ص ۳۱).

وامگیری را بر حسب میزان اقتباس لغات خارجی یا جایگزین کردن تکواژهای بومی به جای آنها بر سه نوع می‌توان تقسیم کرد (ص ۲۷):

الف) لغات دخیل (Loanwords) که معمولاً با تغییرات اندکی از زبانهای بیگانه وارد می‌شود، مانند پایسکیل (payskil) در کردی عراقی که از bicycle انگلیسی گرفته شده است (به معنای دوچرخه).

ب) مرکب از دخیل و اصیل (loanblends) که بخشی از لغت دخیل با یک یا چند تکواژ اصیل جایگزین می‌شود، مانند دیکتاتورری در فارسی و دیکتاتورایتی (diktatorayti) در سورانی که از dictatorship انگلیسی گرفته شده است.

ج) مفهوم دخیل (loanshifts) که در مقابل یک مفهوم بیگانه جایگزین بومی آن به کار می‌رود و آن بر دو گونه است:

ادعا شالوده کلیه دعاوی ناسیونالیستی است و لذا علی‌رغم آنکه دلایل تاریخی برای اثبات آن وجود ندارد آنها به شدت از این فرضیه حمایت می‌کنند (ص ۳۶). آنها اصرار دارند که لغات عربی، فارسی و ترکی را از کردی بیرون بریزند زیرا که کردی تحت سلطه این سه زبان قرار داشته است و اگر بنا باشد استقلال کردی مشخص و چشمگیر شود باید آن را از این سه زبان هر چه بیشتر پالایش کرد (ص ۱۰) اما ظاهراً این سختگیری و تعصب در مورد لغات اروپایی وجود ندارد. این گرایش ناسیونالیستی افراطی که بین روشنفکران و گروههای چپ کرد، بخصوص در بین کردهای اروپایی، پیدا شده و به شدت تبلیغ می‌گردد ظاهراً بسیار شبیه به کاری است که افغانها بعد از جدایی از ایران کردند که لهجه محلی پشتو را که پشتونها به آن تکلم می‌کردند به عنوان زبان رسمی خود برگزیدند. پشتو هم دارای دو لهجه عمده است یکی لهجه شرقی یا یوسف‌زایی و یکی هم لهجه غربی یا قندهاری (قس: کرمانجی و سورانی) و سابقه پشتو هم از قرن ۱۶ میلادی با اشعاری آغاز می‌شود و سپس در قرن نوزدهم مقداری فولکلر هم جمع‌آوری شده است. افغانها هم برای آنکه ملیت و زبان خاصی، مجزا از فارسی، برای خود درست کنند، دریای عظیم زبان و ادب فارسی را رها کردند و این لهجه متروک را احیا نمودند و اکنون البته ثمره این جدایی را می‌توان در فرهنگ و تمدن مردم آن سرزمین مشاهده کرد.

حسن پور می‌نویسد: در ایران بعد از انقلاب اسلامی کردی در کتابها و مجله‌ها و رادیو و تلویزیون که زیر نظارت دولت هستند به لهجه‌های مختلف به کار می‌رود اما در آموزش هنوز اصل ۱۵ قانون اساسی اجرا نشده است که تدریس ادبیات آنها را در مدارس در کنار زبان فارسی آزاد شمرده است (ص ۶۷). اما گمان نمی‌رود منظور از این ماده این باشد که دولت خود متصدی این تدریس باشد وگرنه تدریس دهها لهجه و زبان قومی و بومی ایران در مدارس در کنار زبان فارسی بار بسیار سنگینی بر بودجه ضعیف مملکت وارد خواهد کرد و مسلماً تبعیض هم نمی‌توان قائل شد که مثلاً کردی را آموزش دهند اما گیلکی یا ترکی یا بلوچی را رها کنند. اما قسمت عمده کتاب آقای حسن پور به بحث درباره مسائل سیاسی و ترویج و تبلیغ این زبان کردی اختصاص دارد. در حالی که هنوز از بین لهجه‌های متعدد کردی هیچکدام به عنوان زبان واحد معیار که مورد قبول همه کردها باشد پذیرفته نشده و سورانی و کرمانجی معیار را هم برخی به خط فارسی - با تغییراتی - می‌نویسند و برخی با خط لاتین به تقلید ترکی استانبولی و در جنوب شوروی سابق به خط سیریلیک (ص ۴۵ و ۵۰).

ناسیونالیست‌های کرد عراقی و ترکیه و اروپایی شدیداً تحت تأثیر نهضت کمال‌آتاتورک هستند که از خط لاتین استفاده کنند.

یکی توسعه معنایی یعنی به کار بردن لغتی بومی برای یک مفهوم فرهنگی جدید بیگانه، چنانکه در سورانی کلمه ماف (maf) را به جای حق که از فارسی یا عربی گرفته شده بود به کار بردند تا از آن اجتناب کنند. (این به نام وامگیری معنوی نیز نامیده شده است).

و دیگر وضع لغتی جدید برای مفهوم دخیل از راه ترجمه اجزاء ترکیبی لغت بیگانه چنانکه به جای دانشگاه فارسی، زانیستگه (zanistge) را در سورانی به کار بردند که قسمت اول آن zanist به معنای دانش و قسمت دوم ge- به معنای گاه است. (این همان است که در فارسی گره برداری نامیده شده و بهتر است لغت فصیح تر آن، «گره برداری»، به جای آن کلمه عامیانه به کار رود) [نک: ص ۲۷ کتاب].

نویسنده گفته است که در این کتاب فقط نوع اول یعنی لغات دخیل مورد بررسی واقع شده است (ص ۲۶). اما عملاً در بررسیهای خود (ص ۱۴۳-۹۱) از هر سه نوع نمونه‌هایی آورده است. در بررسی لغات دخیل فقط آنچه از همین جمع آوری کرده مدخل شده ولی در زیر هر مدخل مترادفات آنها را از نوشته‌های کردی دیگر و از فرهنگهای کردی ذکر کرده است؛ و نکته آخر اینکه نوشته است کردهای عراق که فارسی نمی‌دانند اسامی خاص خود را از الفاظ فارسی انتخاب می‌کنند و نامهایی به کار می‌برند که خود ایرانیان به کار نمی‌برند مانند آلوده، پایان، پاکیزه و نوزاد (ص ۸۴).

مجموعه‌ای در بزرگداشت ایرج افشار

Kambiz Eslami (ed.), *Iran and Iranian Studies: Essays in Honor of Iraj Afshar*, Princeton: Zagros Press, 1998, p. 357+37.

به همت کامبیز اسلامی کارشناس کتابخانه دانشکده پرینستون در آمریکا مجموعه مقالاتی فراهم آمده است به احترام و برای تقدیر از زحمات آقای ایرج افشار. در سال گذشته نیز محسن باقرزاده مجموعه‌ای در دو جلد در بزرگداشت افشار با عنوان «ارج‌نامه ایرج» در ایران و به زبان فارسی منتشر کرد.

در این مجموعه ۲۲ مقاله به قلم محققان و دوستان افشار درج شده است. بجز یک مقاله به فرانسوی، مابقی مقالات به انگلیسی است و اکثراً صبغه تاریخی دارند. اسامی نویسندگان و عنوان

مقالات از این قرار است:

□ چارلز ملویل / درباره ظفرنامه حمدالله مستوفی (نسخه عکسی این کتاب اخیراً به همت مرکز نشر دانشگاهی و انتشارات آکادمی علوم اتریش منتشر شده است)؛

□ فوانسیس دوبلوا / خانواده افتخاریان در قزوین؛

□ پرسیلا سوچک / درباره فعالیت نظامی ابراهیم میرزا پسر شاهرخ که از ۸۱۷ تا ۸۳۸ در شیراز حکومت کرد (دوران حکومت ابراهیم میرزا از لحاظ فرهنگی یکی از اعصار مهم در تاریخ شیراز و فارس است و لازم است که درباره این جنبه از تاریخ عصر ابراهیم میرزا هم تحقیق شود)؛

□ چارلز هانوی دوفوشه کور / درباره کتاب انیس الناس (این کتاب را که در عصر ابراهیم میرزا تألیف شده است ایرج افشار تصحیح کرده است)؛

□ کامبیز اسلامی / درباره منصور مصور و فرزند او شاه مظفر؛

□ انجلو پیه موتسه / درباره هیئت‌هایی که پاپ در نیمه دوم قرن نهم به ایران فرستاده است؛

□ اولویخ هارمن / فضل‌الله خنجی و مملوکهای مصر؛

□ ابولالا سودآور / درباره بشقابی چینی؛

□ شیلا بلو / درباره دو قالیچه اردبیلی که در عصر صفوی بافته شده است همراه با تصویر؛

□ رودی ماته / دیپلماسی ایران در عصر شاه سلیمان در قبال دولت عثمانی؛

□ فریدون وهمن / سه سند صفوی در آرشیو دانمارک همراه با اصل‌سندها به فارسی و ترجمه انگلیسی آنها؛

□ محمدرضا قانون‌پور / درباره دو کتاب کارنامه در باب طبایخی و صنعت آن و ماده الحیة، رساله در علم طبایخی که به کوشش افشار چاپ شده است (تهران ۱۳۶۰)؛

□ ویلم فلور / اطلاعات جدیدی درباره حمله نادرشاه به هندوستان؛

□ راجر سیوری / سفر سه شاهزاده قاجار به انگلستان در قرن نوزدهم؛

□ ژانت افوای / سوسیال دموکراتهای ارمنی، حزب دموکرات ایران و ایران نو؛

□ رایینسون / درباره یک نسخه خطی مثنوی معنوی که در دوره قاجار کتابت شده و دارای تصاویری است که بعضی از آنها در انتهای مقاله چاپ شده است؛

□ ژن ژوست ویتکام / آلبرت هوتز هلندی و عکسهایی که از ایران گرفته است؛

□ جروم کلینتون / طرحی برای ترجمه و شکل‌گیری ادبیات فارسی جدید؛